

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَخَرَّكَ أَقْبَابًا وَمَارُونَ

به اسم الله رحمان رحيم

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۱ قُمْ فَأَنْذِرْ ۲ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ۳ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۴

یا ای مدثر^۱ * اقامه کن بازنده اخطار* و بربت تکبیر بگو * و لباست مطهر کن *

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۵ وَلَا تَمَنَّ أَنْ تَمُنَّ ۶ وَرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۷

و از پلیدی هجر کن * و نکن تمنا کثرت * و برای ربت صبر کن . *

(۱) مدثر : در جامه پاک پیچیده شده. پرده پاک و لطیفیکه خسته را پیچانیده از آفات و آسیب محافظت میکند. (پاک طینت، پاک دامن).

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ۙ فَذُكِرْكَ يَوْمَ يَوْمِ عَسِيرٍ ۙ عَلَى

چو دمیده شود در ناقور^۱ * آنگاه آنروز است روز عسرت * بر

الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ۙ ذُرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۙ وَجَعَلْتُ

کافران است غیر آسان * بگذار مرا و آنرا که خلق کرده ام تنها * و ساختم

لَهُ مَا لَأَمْمَدُودًا ۙ وَبَيْنَ شُهُودًا ۙ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ۙ

برایش مال فراوان * و پسران حاضر باش * و مهد دادم به او خوب مهدی *

(۱) ناقور: آنچه در آن دمیده میشود. (صور) (نقر، نقاره، نقاره چی) عُسْر: دشواری یُسْر: سهولت

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۱۵ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِأَيْتِنَا عِنِيدًا ۱۶ سَأُرْهِقُهُ

باز کندطمع که زیاد کنم * هرگز! اوست برآیات ما معاند. * کنیم جبر بر او

صَعُودًا ۱۷ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۱۸ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۱۹ ثُمَّ قُتِلَ

به بلند روی. * که او فکر کرد و سنجید * شود قتل چطور سنجید * باز قتل شود

كَيْفَ قَدَّرَ ۲۰ ثُمَّ نَظَرَ ۲۱ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۲۲ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۲۳

چگونه سنجید * باز نظر کرد * باز عبوس و ترش شد * باز تدبیر کرد و تکبر کرد *

فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ^{٢٤} إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ^{٢٥} سَأُصَلِّيهِ

باز گفت نیست این الا سحر از آثار * نیست این الا قول بشر. * میدهم وصال اورا

سَقَرًا^{٢٦} وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ^{٢٧} لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ^{٢٨} لَوْ آخِرَ لِلْبَشَرِ^{٢٩} ح

بسقر * و چه ادراك^۱ چیست سقر. * نمیماند باقی و نه میگذارد * سوزاننده بشر *

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ^{٣٠} وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً^{٣١} ص

بر آن است نوزده (مقرر). * و نه ساختنم پاسبانان آتش را الا ملائک

(۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ : چه کند دانا ترا که چیست سقر؟ چه آرد ادراك برای تو که چیست سقر؟

وَمَا جَعَلْنَا عَدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ

و نه ساختيم عدد آنرا الا آزمائشى بكسان كافر، تا كند يقين آنانكه

أوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ

داده شدند كتاب و كند زياد بكسان ايمان دار ايمان شانرا، و نكند ريب آنانكه

أوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ

داده شدند كتاب و مؤمنان، و تا بگويند كسانيكه در قلوب آنهاست مرض

وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ

و کافران، چه اراده دارد الله در این مثال؟ همچنین میکند گمراه الله

مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ

هر کرا خواهد و میکند هدایت هر کرا خواهد. و نداند لشکرهای رب ترا الا او.

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ۳۱ كَلَّا وَالْقَمَرَ ۳۲ وَاللَّيْلَ إِذَا دُبِرَ ۳۳

و نیست این الا پندی برای بشر * نه! و قمر * و لیل که میگذرد *

وَالصُّبْحُ إِذَا اسْفَرَ^{٣٤} لَهَا لِاحْدَى الْكَبْرِ^{٣٥} نَذِيرًا لِلْبَشْرِ^{٣٦} لِمَنْ^{٣٧}

و صبح چون شود روشن * اینست یکی از کبائر * پندی برای بشر * بهره که

شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ^{٣٧} كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينًا^{٣٨}

خواهد از شما تا بیآرد مقدم یا بکند تاخیر * هر نفس است بر آنچه کسب کرد مرهون *

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ^{٣٩} فِي جَنَّتٍ تَفْتَحُ يَتَسَاءَلُونَ^{٤٠} عَنِ الْمُجْرِمِينَ^{٤١}

الا اصحاب راست. * در جنات، میکنند سوال * از مجرمین *

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۚ ﴿٤٣﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْبَصِلِينَ ۗ ﴿٤٤﴾ وَلَمْ نَكُ

چه راند شما را در سقر * گویند نه بودیم از نماز گذاران * و نه بودیم

نُطْعَمُ الْمِسْكِينَ ۗ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۗ ﴿٤٦﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ

طعام ده بمسکین * و بودیم بذله گو با بذله گویان * و بودیم تکذیب گران

بِیَوْمِ الدِّينِ ۗ ﴿٤٧﴾ حَتَّىٰ آتَيْنَا الْيَقِينَ ۗ ﴿٤٨﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ

بیوم دین * حتی آمد بر ما یقین. * حالا نکند نفع برایشان شفاعت

الشَّافِعِينَ^ط ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ^{لا} ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمْ

شفاعت گران. * پس چرا آنها از تذکار اعراض میکنند * مثل باشند

حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ^ط ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ^ط ﴿٥١﴾ بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ

خران^۱ وحشت زده * بفرار از شیر. * بلکه دارد اراده هر شخصی

مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتِي صُحُفًا مُّنَشَّرَةً^{لا} ﴿٥٢﴾ كَلَّا^ط بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ^ط ﴿٥٣﴾

از آنها که شوند داده صحیفه ها نشر شده * هرگز! بلکه ندارند خوف آخرت.*

(۱) حمر: گورخر (ZEBRA). گریز (ZEBRA) از شیر واقع تعجب آور و شگفت است.

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ ﴿٥٤﴾ فَمِنْ شَأْنِ ذِكْرٍ ط ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ

نه! اينست پندى * بهرکه خواهد ذکر کند آنرا. * و نتوانند ذکر برآن الا که

يَسْأَلُ اللّٰهُ ط هُوَ أَهْلُ التَّقْوٰى وَّ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

خواهد الله. اوست اهل تقوى و اهل مغفرت *